

شاهنامه فردوسی



سرشناسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق.
 عنوان قراردادی: شاهنامه
 عنوان و نام پدید آور: شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه چاپ مسکو /
 ابوالقاسم فردوسی: به کوشش سید رضا باقریان موحد.
 مشخصات نشر: قم: آثار قلم، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۸۶۴ ص: مصور (رنگی)، ۲۲×۲۹ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۸۴-۴۰۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: واژه نامه
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۴ ق
 شناسه افزوده: باقریان موحد، سید رضا، ۱۳۵۳ - گردآورنده
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ PIR ۴۴۹۰
 رده بندی دیویی: ۸۱۱/۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۲۲۶۱۹

شاهنامه فردوسی

ابوالقاسم فردوسی
 بر اساس نسخه چاپ مسکو

ناشر: آثار قلم
 ناشر همکار: کومه/ نگاران قلم
 به کوشش: سید رضا باقریان موحد
 مجری طرح: مؤسسه طوبی
 ناظر چاپ: حسین قوامیان
 نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰
 صفحه و قطع: ۸۰۸ / ۵۶ / رحلی
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 لیتوگرافی و چاپ: سیمای کوثر/ گلپا
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۸۴-۴۰۱

مراکز پخش: قم / خیابان انقلاب / مؤسسه طوبی / پلاک ۲۲۱
 تلفن: ۷۷۴۶۷۵۴ - ۷۷۳۱۲۸۰ - ۰۲۵۱ فاکس: ۷۷۴۶۹۷۶
 همراه: (بکاء) ۰۹۱۲۱۵۳۰۳۶۰ - ۰۹۱۲۷۴۹۸۹۰۰ (قوامیان)
 اصفهان: چهار باغ خواجو / جنب مسجد بقیه... / نشر ناامن الائمه
 تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۲۳۵۲۹ فاکس: ۲۲۱۰۶۷۰



فهرست

مقدمه

۹

دفتر اول

از کتاب

۱۳

سپاسش خود

۱۵

گفتار اندر آفرینش عالم

۱۵

گفتار اندر آفرینش مردم

۱۵

گفتار اندر آفرینش اشیاء

۱۵

در آفرینش ماه

۱۶

گفتار اندر ستایش پیغمبر

۱۶

گفتار اندر فراهم آوردن کتاب

۱۶

داستان دقیقی شاعر

۱۶

بنیاد بهادن کتاب

۱۷

ادب داستان ابو منصور

۱۷

سپاسش سلطان محمود

۱۷

کیوسرت

۱۷

هوشنگ

۱۷

ملهموزن

۱۷

جمنیه

۲۰

صحنه

۲۰

قبر رسول

۲۳

سوز خیز

۳۰

محققان

۴۲

دفتر دوم

پادشاهی بودار

۷۳

پادشاهی زو ملهمناشپ

۷۵

۸۲

www.ketab.ir

۸۳	پادشاهی گرشاسپ
۸۶	کیقباد
۸۹	پادشاهی کیکاووس و رفتن او به مازندران
۱۰۲	رزم کاووس با شاه هاماوران
۱۱۰	سهراب
۱۲۵	ملحقات
۱۲۹	دفتر سوم
۱۳۱	داستان سیاوش
۱۸۳	ملحقات
۱۸۹	دفتر چهارم
۱۹۱	کیخسرو
۱۹۶	گفتار اندر داستان فرود سیاوش
۲۱۲	داستان کاموس کشانی
۲۳۴	داستان خاقان چین
۲۵۳	داستان اکوان دیو
۲۵۶	ملحقات
۲۶۱	دفتر پنجم
۲۶۳	[داستان بیژن و منیژه]
۲۸۰	[داستان دوازده رخ]
۳۱۴	جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب
۳۵۷	ملحقات
۳۶۱	دفتر ششم
۳۶۳	پادشاهی لهراسپ
۳۷۵	پادشاهی گشتاسپ صدویست سال بود
۳۷۵	سخن دقیقی
۳۹۰	سخن فردوسی
۳۹۷	داستان هفتخوان اسفندیار
۴۰۹	داستان رستم و اسفندیار
۴۳۳	داستان رستم و شغاد
۴۳۸	پادشاهی بهمن اسفندیار
۴۴۱	پادشاهی همای چهارزاد سی و دو سال بود
۴۴۶	پادشاهی داراب دوازده سال بود
۴۴۷	پادشاهی دارای چهارده سال بود



۴۵۹	یادشاهی اسکندر
۴۸۶	یادشاهی اشکانیان دو خمد سال بود
۴۹۷	یادشاهی اردشیر چهل سال و دو ماه بود
۵۰۷	یادشاهی شاپور پسر اردشیر سی و یک سال بود
۵۰۸	یادشاهی اورمزد یک سال و دو ماه بود
۵۰۹	یادشاهی بهرام اورمزد سه سال و سه ماه و سه روز بود
۵۱۰	یادشاهی بهرام نوزده سال بود
۵۱۰	یادشاهی بهرام بهرامیان
۵۱۱	یادشاهی نرسی بهرام
۵۱۱	یادشاهی اورمزد نرسی
۵۱۱	یادشاهی شاپور دو الاکتاف هفتاد و دو سال بود
۵۲۱	یادشاهی اردشیر نکوکار
۵۲۱	یادشاهی شاپور سوم
۵۲۲	یادشاهی بهرام شاپور
۵۲۲	یادشاهی یزدگرد بزرگ بیست و یک سال بود
۵۳۲	یادشاهی بهرام گور
۵۶۸	ملحقات
۵۷۳	دفتر هشتم
۵۷۵	یادشاهی یزدگرد هجده سال بود
۵۷۵	[یادشاهی هرمز یک سال بود]
۵۷۵	[یادشاهی پیروز بیست و هفت سال بود]
۵۷۷	[یادشاهی تلاش پیروز چهار سال بود]
۵۸۰	یادشاهی قباد چهل و سه سال بود
۵۸۳	[داستان مزدک یا قباد]
۵۸۵	یادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود
۵۹۵	[داستان نوش زاد یا کسری]
۵۹۸	[داستان بوزر جمهر]
۶۰۶	[داستان مهبود یا روان]
۶۰۹	[وزیر خاقان چین یا هینالیان]
۶۲۱	[داستان در بهادن شطرنج]
۶۲۴	[داستان خلخند و گو]
۶۳۱	[داستان کلبه و دمنه]
۶۳۲	[داستان کسری یا بوزر جمهر]

۶۳۷	[نامه کسری به هرمزد]
۶۳۸	[سخن پرسیدن موبد از کسری]
۶۴۱	[وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری]
۶۴۶	پادشاهی هرمزد دوازده سال بود
۶۷۰	ملحقات
۶۷۳	دفتر نهم
۶۷۵	پادشاهی خسرو پرویز سی و هشت سال بود
۷۲۳	گفتار اندر داستان خسرو و شیرین
۷۲۳	پادشاهی شیرویه
۷۴۱	پادشاهی اردشیر ششوی
۷۴۲	پادشاهی فرابین
۷۴۳	پادشاهی پوران دخت
۷۴۳	پادشاهی ازرم دخت
۷۴۳	پادشاهی فرخزاد
۷۴۳	پادشاهی یزدگرد
۷۵۶	ملحقات
۷۶۱	فرهنگ اماکن
۷۶۷	فرهنگ نام‌های
۷۷۹	فرهنگ لغات



مقدمه

زندگی و اندیشه فردوسی

دکتر ذبیح الله صفا

استاد ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران و یکی از گویندگان مشهور عالم و از سازگان درخشنده آسمان ادب فارسی و از متأخر نامبردار ملت ایران است و به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده.

فردوسی از خانواده‌ای دهقان بود و نظامی عروضی او را از دهاقین طویس دانسته است.^(۱) تعلق فردوسی به این طبقه طبعا بعضی نکات را راجع به احوال او روشن می‌کند و از این جمله ثابت می‌شود که:

۱- حیدان فردوسی صاحب مکنب و ضیاع و عقار بود این مطلب گذشته از آنکه با توجه به اصل فوق عملاً ثابت است، از اشارات مختلف تاریخی و اقوال گوییده در موارد متعدد نیز مدلل و ثابت می‌گردد.

شاعر استاد بر اثر نظم ساهنامه و گذراندن عمر جوانی را بر توت خود را از دست داد و در سیری تهیدست و بی‌خبر شد.

۲- فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی بسیار این مطلب نیز گذشته از آنکه نتیجه مقدمات مذکور می‌تواند بود از جای جای ساهنامه و خصوصا از شور فردوسی در ستایش ایران و زادبوم ایرانی به خوبی استکار است، علاوه بر این چگونه ممکن است شاعری سی و پنج سال رنج برد و مال و مکنبت خود را از دست بدهد برای آنکه تاریخ نیاکان خود را جاوید سازد، و با همه این احوال، غرق وطن پرستی در او نباشد.

۳- فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از داستان‌ها و افسانه‌ها و تاریخ ایران اطلاعاتی تا به دانستن آنها بسوق و علاقه داشت و تریب جاودگی او، وی را بر این می‌داشت و به همین سبب است که بدون مسوق و مخترع خود به این کار عظیم دست زد و چنانکه خواهیم دید تا موقعی که گرفتار فقر و تهیدستی نگشت، یعنی مال و ثروت اجدادی را بر سر کار ساهنامه نگذاشت، به دربار شاهان و جوانزایان سوجوی سمود.

نظم داستان‌های حماسی

فردوسی طاهرا در اوان قبل دقیقی (در حدود ۳۶۷-۳۶۹ ه.ق) به نظم داستان‌هایی مشغول بوده و آنها بعضی از داستان‌های مفردید که داستان «بیژن و گرازان» را باید در رأس همه قرار داد.

آغاز نظم ساهنامه

نظم ساهنامه طاهرا بر اثر شهرت کار دقیقی در دهه دوم از سده دوم قرن چهارم هجری در حراسان، و رسیدن تسخیدی از گشتاسنامه دقیقی در اواخر همین دهه به فردوسی، صورت گرفته است.

فردوسی که گویا طبع خود را تا این هنگام در نظم داستان‌های کهن چند بار آزموده بود، به فکر افتاد که کار شاعر جوان دربار سامانی را به پایان برد، ولی ماحدی را که دقیقی در دست داشت مالک نبود و می‌بایست چندی در راه یافتن آن رنج برد، اتفاق را یکی از دوسان او در این کار ناوی یاری کرد و نسخه‌ای از ساهنامه منصور ابومنصوری را بدو داد و فردوسی از آن هنگام واقعا به نظم ساهنامه دست برد، بدین قصد که کتاب مدون و مرتبی از داستان‌ها و تاریخ کهن تریب دهد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمی‌دانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگ‌ترین پادشاه عصر خود را شایسته این امر یافت...

فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بود که شاهنامه خود را به نام وی کند و آخر کار قرعه فال به نام محمود زد و این شرف، او را ارزانی داشت. ظاهراً این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر یعنی حدود سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ اتفاق افتاد. چه درین روزگار فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار موروث در راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

○ اختلاف با محمود غزنوی

پس از ختم شاهنامه چنانکه نظامی عروضی گفته است: علی دیلمی آن را در هفت مجلد نوشت.^(۱) این علی دیلمی یا علی دیلم در شاهنامه از نامداران شهر طوس دانسته شده و از کسانی است که به فردوسی نیکویی و احسان می‌کرده‌اند و بنابراین بعید است که ناسخ شاهنامه بوده باشد...

به هر حال فردوسی پس از ختم شاهنامه آن را از طوس به غزنین برد و به محمود تقدیم کرد. در باب کیفیت سفر فردوسی به غزنین و تقدیم شاهنامه به محمود غزنوی از کتاب او چیزی بر نمی‌آید و در این باب باید از روایات مختلف استفاده کرد، اما این روایات متشتت و اغلب غیرقابل قبول است و تنها می‌توان از روی آنها سفر فردوسی را به غزنین درست دانست.

فردوسی پس از مسافرت به این شهر، خلاف انتظار خود مورد توجه و محبت پادشاه غزنوی قرار نگرفت و با آنکه بنابر روایات مذکور پادشاه غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو دهد به جای دینار، درهم داد و این کار مایه خشم فردوسی گشت چنانکه بنابر همان روایات همه درهم محمود را به حمامی و فقاعی بخشید.

فردوسی در شاهنامه اشاراتی دارد که علی تیرگی روابط میان او و محمود است و از آن جمله است ابیات ذیل از هجوتامه:

نکردی در پیش من نگاه به گفتار بدگوی گشتی ز راه
هر آن کس که بفرستد پست نگیردش گردون گردنده دست...

این ابیات دلیل است بر آنکه: محمود هنگام خواندن فردوسی، او را به انعام و صله جزیل نوید داده بود، ولی فردوسی بر اثر اختلاف عقیده با محمود در بزرگداشت شاهان و پهلوانان عجم، و در نتیجه بدگوی بداندیشان، مورد بی لطفی پادشاه غزنوی قرار گرفت و در برابر نظم شاهنامه و در آوردن آن به نام محمود، صلتی حقیر و ناچیز بدو داد چنانکه شاعر همه آن را به فقاعی در راه بخشید.

اما علل نقار و کدورت فردوسی و محمود را می‌توان بدین گونه یاد کرد:

۱. اختلاف مذهبی میان فردوسی که به مذهب تشیع و محمود که به تسنن معتقد بود، و هر دو در عقیده خود راسخ بودند.

۲. اختلاف عقیده محمود و فردوسی بر سر مسائل نژادی و ملی. فردوسی محققاً ایرانی میهن پرستی بوده و در شاهنامه نیز به حکم شرایط حماسه ملی ناگزیر همواره دشمنان ایران را مانند تازیان و ترکان به بدی یاد می‌نموده است و بالعکس از ایرانیان همواره به نیکی سخن می‌گفت و این امر ظاهراً مایه کدورت خاطر محمود، که گویا مانند هر پادشاه اجنبی ایران و ممالک اسلامی از بیان افتخارات ملل خوشدل نبود، گردیده و این مطلب هم از اشعار فردوسی و هم از یک حکایت تاریخ سیستان به خوبی مدلل می‌گردد.

۳. خست ذاتی محمود که فردوسی به آن اشاره کرده است، او را از دادن صله جزیلی که فردوسی توقع داشت مانع شد، چنانکه صله و انعامی که در برابر رنج سی ساله شاعر حقیر می‌نمود به فردوسی داد که به قول شاعر به بهای فقاعی می‌ارزید.

از مجموع آنچه گفتیم چنین بر می‌آید که: فردوسی پس از حضور در غزنین و تقدیم شاهنامه به دربار محمود، بر اثر مخالفتی که محمود با رافضیان داشت و نیز در نتیجه تعصبی که فردوسی در اعتقاد به بزرگان ایران اظهار می‌کرد، و همچنین در نتیجه سعایت مخالفان ابوالعباس فضل بن احمد و شاید بر اثر تضییع برخی از شعرا و امثال این امور مورد بی مهری محمود واقع شد و صله حقیر و ناچیز دریافت و کار نقار به جایی کشید که محمود قصد قتل فردوسی کرد و فردوسی از ترس جان از غزنین گریخت.

مذهب و عقیده فردوسی

چنانکه از ابیات منقول و نیز از آنچه فردوسی در آغاز شاهنامه آورده است، برمی آید ساعر ما مردی سعه مند و نزدیک به طریقه معزله بوده است.

در مدح و نعت علی بن ابی طالب بش از دیگران مبالغه کرده و نیز در دو بیت ذیل به صراحت به تسبیح خود اعتراف -

اگر چشم داری به دیگر سرای به نرد و صنی و نبی گیر جای
گرت زین بد آید، گناه من است چنین است و ایس و راه من است

علاوه بر این باید دانست که فردوسی در عقیده دینی خود ثابت قدم بود و خلاف آنچه بعضی اندیشیده اند به آیین زرتشت میل و علاقه بی نداشت و به عبارت دیگر وطن دوستی وی دلیل تعلق او به آیین زرتشت بود.

فردوسی مردی موحد بوده و به صورت های مختلف در شاهنامه خود در ستایش بزدان و اثبات وجود و تجرد واجب سخن گفته است. مهم ترین ستایش وی از خالق در آغاز شاهنامه است که ابیات مشهور آن گواه اعتزال فردوسی است و بیت ذیل از آن:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چهای هر چه هستی تویی

موضوع شاهنامه

موضوع شاهنامه تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت آن به دست عرب است. این دوره ممتد تاریخی به بنجاه پادشاهی تقسیم می شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب یا یکدیگر متفاوتند.

در شاهنامه سه دوره متفاوت می توان تشخیص داد: اقل دوره اساطیری، دوم عهد پهلوانی، سوم دوران تاریخی. دوره اساطیری از عهد کومرت تا ظهور فریدون، و دوره پهلوانی از پیام کاهن تا قتل رستم، و دوره تاریخی از اواخر عهد کیان به بعد است، ولیکن قسمت نیز امیختگی تمام با افسانه ها و داستان های حماسی است. (۱)